



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۶۰-۱۳۱

سازوکارهای بازنمایی زیست‌بوم در اشعار عامیانه گونه لری

ممنسی: رویکردی گفتمانی-شناختی^۱

عنایت هوشمند^۲، حدائق رضائی^۳، عادل رفیعی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۷

چکیده

هدف از پژوهش حاضر استخراج، بررسی و تحلیل سازوکارهای بازنمایی زیست‌بوم در اشعار عامیانه ممنسی با رویکردی گفتمانی-شناختی است. به این منظور، پیکره‌ای مشتمل بر ۲۶۸ بیت از اشعار این گونه با مضمون زیست‌بوم از طریق منابع مکتوب موجود و نیز مصاحبه با گویشوران شناسایی، استخراج و دسته‌بندی شد و مبنای انجام این پژوهش قرار گرفت. سپس، هشت سازوکار گفتمانی-شناختی (ایدئولوژی، قالب‌ها، استعاره‌ها، ارزیابی‌ها، هویت‌ها، باورها، محوسازی و برجسته‌سازی) موجود در آن‌ها بر اساس انگاره‌های زبان‌شناسی زیست‌محیطی تجزیه و تحلیل شدند. بر مبنای یافته‌های پژوهش، همه انواع ۸ سازوکار مورد بررسی در زبان‌شناسی زیست‌محیطی در داده‌ها وجود دارد. در این میان، استعاره مفهومی با بیش از ۳۸ درصد پربسامدترین سازوکار در میان همه سازوکارها بود. این امر نشان می‌دهد این گونه زبانی به شدت استعاری است. یافته‌ها همچنین نشان داد سازوکارهای مورد اشاره برای بازنمایی عناصر مثبت طبیعت بیشتر از عناصر منفی آن به کار رفته‌اند. از میان سازوکارهای به کار رفته، برجسته‌سازی در همه

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2023.43036.2266

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

enayathooshmand@fgn.ui.ac.ir

^۳ استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده

مسئول)؛ hadaeghzeaei@fgn.ui.ac.ir

^۴ استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

a.rafiiei@fgn.ui.ac.ir

موارد تقویت‌کننده و محوسازی در همه موارد اثر تخریبی داشته‌است. یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که فرهنگ، سبک زندگی و پیشینه تاریخی و قومی در بازنمایی طبیعت در گونه لری ممسنی نقش برجسته‌ای بر عهده دارد.

واژه‌های کلیدی: سازوکارهای گفتمانی-شناختی، زبان‌شناسی زیست‌محیطی، بازنمایی، ادبیات عامیانه، گونه لری ممسنی.

۱. مقدمه

یکی از اساسی‌ترین گرفتاری‌های جامعه امروز، بحران‌های گسترده محیط زیست است. تعامل انسان‌ها و محیط زیست با مبحث‌ها و ناگواری‌های بی‌شماری همچون جنگل‌زدایی، آلودگی زیست‌محیطی، تخریب خاک، چالش‌های برآمده از بیابان‌زایی، از میان‌رفتن گونه‌های زیستی و باروری خاک، کمبود آب، سوراخ‌شدن لایه اوزن، انفجار جمعیت، نبود مراقبت‌های کافی در حوزه سلامت، انباشته‌های ناکافی آب و مانند آن گلاویز بوده‌است (Biswas, 2018, p.1800). در کنار شاخه‌های دیگر علوم، شاخه تاندازه جدیدی از زبان‌شناسی با نام زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۱ در پی پرداختن به مسائل حوزه محیط زیست بوده‌است. این رویکرد بینارشته‌ای کانون توجه خود را بر زبان به‌عنوان روابط میان انسان‌ها و جهان و بر یادگیری زبان به‌عنوان شیوه‌هایی برای ارتباط مؤثر با مردم و جهان قرار داده‌است. زبان‌شناسان زیست‌محیطی همچون مولهاوسلر (Maulhausler, 2003) بر این باورند که زبان با جهان و محیط پیرامون در ارتباط تنگاتنگ است، به این معنا که زبان هم ساخته شده و هم سازنده است.

زبان لری شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است که ایل‌های لر ممسنی حیات داودی، کهگیلویه و بویراحمدی و بختیاری و لرستانی در منطقه گسترده‌ای که بین استان‌های بوشهر و فارس تا کرمانشاهان تا بخش‌هایی از شرق عراق قرار گرفته‌است به آن سخن می‌گویند (Amanolahi baharvand, 1991, p. 53). گونه لری ممسنی گونه‌ای است که در شهرستان‌های ممسنی و رستم به آن سخن گفته می‌شود. ضرورت انجام پژوهش حاضر از دو جنبه است: نخست اینکه، در این منطقه زاگرس‌نشین تخریب محیط زیست بالا است و با توجه به نابود کردن منابع طبیعی، بسیاری از گونه‌های زیستی و حجم گسترده‌ای از جنگل‌های این شهرستان با خطر نابودی روبه‌رو هستند. بر این مبنای، این گونه پژوهش‌ها می‌تواند بخشی از دغدغه زبان‌شناسی در گرفتاری‌ها و ناگواری‌های روز جوامع زبانی انگاشته شود. این نوع پژوهش‌ها با وجود اهمیت و جذابیتی که دارد، بیشتر در مورد زبان‌های جاافتاده همانند انگلیسی و فارسی انجام گرفته‌است و در

¹ ecolinguistics

مورد گونه‌های محلی که گویشوران با محیط زیست ارتباط بیشتری دارند و با محیط زیست ارتباط مستقیم دارند، کمتر کار شده‌است. این موضوع ارزش این گونه پژوهش‌ها را دوچندان می‌کند و بر اهمیت و شکوه موضوع می‌افزاید. دلیل دیگر این است که ادبیات عامیانه سرشار از مفاهیم فرهنگی و بستری برای بررسی آن جامعه است و فرهنگ این جوامع و نوع تعامل آن‌ها در ادبیات عامیانه نمایان شده‌است. بیسواز (Biswas, 2018, p. 1801) بر این باور است که ادبیات عامیانه تأثیر شگرفی بر نگرش‌های زیست‌محیطی دارد و می‌تواند نقش مهمی را در حفظ و پاسداری محیط زیست ایفا نماید. با توجه به چنین مواردی، اهمیت پژوهش حاضر بیشتر احساس می‌شود و با انجام چنین پژوهش‌هایی می‌توان امکانات زبانی و گفتمانی را گسترش داده و در راستای ایجاد تفکر سبز حرکت نمود.

هدف این پژوهش، استخراج، بررسی و تحلیل سازوکارهای گفتمانی-شناختی بازنمایی زیست‌بوم در اشعار عامیانه گونه لری ممسنی با دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی است. مبنای نظری این پژوهش، دیدگاه استیبی (Stibbe, 2015) است که بی‌گمان یکی از پژوهشگران برجسته این رشته قلمداد می‌شود. وی دو کتاب ارزشمند (Stibbe, 2012; Stibbe, 2015) و مقاله‌های گوناگونی درباره زبان‌شناسی زیست‌محیطی دارد (Stibbe, 2005; Stibbe, 2014; Stibbe, 2018). در این راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیش رو است: نخست اینکه، چه سازوکارهای گفتمانی-شناختی برای بازنمایی عناصر زیست‌محیطی در اشعار ادبیات عامیانه در گونه لری ممسنی به کار می‌رود؟ دوم اینکه، میزان تأثیرات مثبت و منفی (تقویت‌کننده یا تخریب‌کننده) سازوکارهای گفتمانی-شناختی موجود در اشعار ادبیات عامیانه در گونه لری ممسنی بر ذهنیت و عملکرد گویشوران درباره محیط زیست تا چه اندازه است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، پیکره‌ای متشکل از تعداد ۲۶۸ بیت از اشعار ادبیات عامیانه این گونه لری بر مبنای منبع‌های مکتوب و نیز مصاحبه با گویشوران گردآوری شدند. سپس، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، داده‌های گردآوری شده بر مبنای رویکرد استیبی (Stibbe, 2015) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و به این وسیله، سازوکارهای گفتمانی-شناختی در گونه لری ممسنی شناسایی و استخراج شدند.

۲. پیشینه پژوهش

با اینکه زبان‌شناسی زیست‌محیطی دیدگاهی به‌روز است و پیشینه‌اش فقط به پنجاه سال می‌رسد، در سال‌های اخیر پژوهش‌های گوناگونی در این زمینه به نگارش درآمده‌است. این پژوهش‌ها از دیدگاه‌های گوناگون به مبحث‌های زیست‌محیطی و روابط میان زبان و محیط زیست در جوامع

مختلف پرداخته‌اند و هر یک تلاش نموده‌اند تا با توجه به تأثیرات متقابل زبان و محیط بر هم‌دیگر و ارتباط دوسویه آن‌ها گرهی از مشکلات و بحران‌های زیست‌محیطی بگشایند. در این بخش، به معرفی زبان‌شناسی زیست‌محیطی، سیر دگرگونی و شکل‌گیری و بررسی برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در پیوند با پژوهش حاضر از سوی پژوهشگران خارجی و داخلی انجام شده‌است، خواهیم پرداخت.

پژوهش‌های اولیه ادوارد ساپیر (Sapir, 2001) در سال ۱۹۱۲ در پیوند با روابط میان زبان‌ها و محیط سبب مطرح‌شدن زبان‌شناسی زیست‌محیطی شد. پس از وی، نخستین گام در شکل‌دهی به این رویکرد در سال ۱۹۷۲ از سوی هاگن (Haugen, 1972) زبان‌شناس آمریکایی-نروژی برداشته شد. وی مفهوم زبان را با زیست محیط ترکیب نموده و زیست‌بوم زبان^۱ را بررسی تعامل بین یک زبان ویژه و محیطش تعریف نمود (Haugen, 2001, p. 57). اثر هلیدی (Halliday, 1990) با نام «روش‌های نوین معنا‌چالش‌های زبان‌شناسی کاربردی»^۲ در زبان‌شناسان انگیزه و علاقه روزافزونی در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی، نسبت به نقش زبان در مبحث‌های زیست‌محیطی به وجود آورد.

چاولا (Chawla, 2001) با بررسی ریشه‌های فلسفی و زبان‌شناختی بحران محیط زیست و در نظر گرفتن رابطه نزدیکی میان زبان، فلسفه (یا یک جهان‌بینی)، و چگونگی رفتار با محیط زیست به این نتیجه رسید که نگرش جزء‌گرایانه زبان انگلیسی که یکی از زبان‌های شاخه هندواروپایی است به برانگیخته شدن نوعی دیدگاه جهانی می‌انجامد که در آن محیط زیست به صورت یک وضعیت تکه‌تکه شده و منفرد و نه به شکل کلی درک می‌شود. از دیگر پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه می‌توان به اثر استفنسن و فیل (Steffensen & Fill, 2014) اشاره کرد؛ در این پژوهش، نویسندگان چهار تفسیر مختلف از زیست محیط را که در پس رویکردهای گوناگون قرار دارند، نمایان می‌سازند. نخستین رویکرد به زبان به عنوان وجودی در یک زیست محیط نمادین^۳ می‌نگرد که در آن زبان‌های گوناگون در یک موقعیت ویژه با هم در تعامل هستند. رویکرد دوم به زبان به عنوان بخشی از یک زیست محیط اجتماعی-فرهنگی^۴ می‌نگرد که در آن جوامع و فرهنگ‌ها شکل می‌گیرند. سومین رویکرد به زیست محیط شناختی^۵ ارتباط دارد و اینکه چگونه توانایی و ظرفیت شناختی موجودات زنده شیوه سازگاری آن‌ها را با محیط خود تحت تأثیر

¹ ecology of language

² New Ways of Meaning: The Challenge to Applied Linguistics

³ symbolic

⁴ socio-cultural

⁵ cognitive

قرار می‌دهد. در نهایت یک زیست محیط طبیعی^۱ وجود دارد که به رابطه زبان با محیط زیست‌شناختی و فیزیکی آن می‌پردازد. از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان آثار شولتز (Schults, 1992)، مولهاسلر (Maulhausler, 2001) و ورهاگن (Verhagen, 2008) را نام برد.

از میان پژوهش‌های انجام‌شده در پیوند با زبان‌شناسی زیست‌محیطی در ایران می‌توان به اثر رضائی (Rezaei, 2007) اشاره کرد. وی با بررسی مجموعه شعری «صدای پای آب» از آثار برجسته سهراب سپهری، قابلیت‌های زبانی این مجموعه را از دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی مورد بررسی قرار داده‌است. یافته‌های به‌دست‌آمده بیانگر آن است که زبان و اندیشه سهراب در تعامل بالایی با نگرش‌های مطرح‌شده در زبان‌شناسی زیست‌محیطی است. به‌بیانی، نوع زبان سهراب و دریچه‌ای که او از آن به هستی می‌نگرد با زبان فارسی رایج متفاوت است. در پژوهشی دیگر، قطره و همکاران (Gatreh et al., 2015) بر آن بودند تا ضمن معرفی زبان‌شناسی زیست‌محیطی، توانمندی بالقوه این رویکرد را در پژوهش‌های گویش‌محور نشان دهند و تأثیر محیط زیست بر تفاوت‌های نحوی، صرفی و واژگانی میان زبان‌ها و گویش‌ها را بررسی کنند. آن‌ها با رویکرد مقایسه‌ای، به بررسی ارتباط زیست محیط با دو گویش گیلانی و سمنانی، از دو سرزمین پرداختند.

باورها و نگرش‌های زیست‌محیطی در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی هم اهمیت یافته‌است. از پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان به اثر کان (Kahn, 2001) اشاره کرد که در پژوهشی به بررسی منتخبی از مقاله‌های علمی در بازه زمانی ده ساله از مجله بسیار معروف بولتن جامعه حیات وحش^۲ پرداخت. وی در پیوند با آزمایش‌های تجربی بر روی حیوانات به یافته‌هایی دست یافت که از این قرارند: (۱) نبود تقریباً کامل جمله‌های معلوم در متن‌های علمی در زمینه آزمایش‌ها، پژوهش و مدیریت حیوانات و در نتیجه گسترش نگاه انسان‌محور؛ (۲) نپذیرفتن کامل احساس و عاطفه برای موجودات آزمایشگاهی؛ (۳) مبهم کردن هدفمند زبان با بهره‌گیری از کاربرد پیوسته حسن تعبیرها.

استیپی یکی از تاثیرگذارترین چهره‌ها و پژوهشگران این حوزه قلمداد می‌شود. وی آثار فراوانی در این زمینه به نگارش درآورده‌است (Stibbe, 2005; Stibbe, 2012; Stibbe, 2014; Stibbe, 2015; Stibbe, 2018). استیپی (Stibbe, 2012) در پژوهشی درباره روابط میان انسان‌ها و حیوانات ضمن بررسی، شرح و توصیف گفتمان‌های گوناگون معتقد به سه نوع

¹ natural

² Wildlife Society Bulletin

گفتمان با نام‌های آسیب‌زنده، ضدگفتمان و جایگزین است. در این راستا، وی مجموعه‌ای از شیوه‌های گفتمانی و نمادین را برای خلق روابط پایدار با حیوانات به‌عنوان موجوداتی دارای احساس را بیان می‌کند. نکته اساسی بحث استیپی این است که برخی گفتمان‌های «آسیب‌زنده» حیوانات را به گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که رفتار غیر انسانی با آن‌ها و ایجاد آسیب‌های زیست‌محیطی را گسترش می‌دهند. همچنین، برخی گفتمان‌های مخالف یا «ضدگفتمان‌ها» همانند «محیط‌زیست‌گرایی» نیز در ره‌ساختن خود از پنداشت‌های گفتمان‌های مخرب ناموفق بوده‌اند. ولی در مقابل این امکان وجود دارد که گفتمان‌های «جایگزین» کاملاً متفاوتی را بتوان دید که پیوند دوباره با جهان طبیعت و حیوانات را تشویق می‌کنند. از میان پژوهش‌های دیگری که در این زمینه انجام گرفته‌است می‌توان به آثار هری (Harre et al., 1999)، برمن (Berman, 2001) و گوتلی (Goatly, 2001) اشاره کرد.

غیائیان و شیرینی (Ghiasian & Shirini, 2016) در مقاله‌ای به جایگاه انسان و شیوه بازنمایی حیوانات در فرهنگ فارسی معین بر اساس دستاوردهای زبان‌شناسی زیست‌بومی پرداخته و از انسان‌مداری پنهان در این فرهنگ پرده برداشته‌اند.

در زمینه مطالعات زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که از این قرارداد: عطیه (Attia, 2007)، مقاله‌های روزنامه‌های مکتوب مصر در ارتباط با انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ این کشور را بررسی کرده‌است. وی بر آن بود تا دست‌کاری زبانی و بازنمایی ایدئولوژیکی افراد مختلف و رویدادهای گوناگون از یک رویکرد اجتماعی-شناختی را نمایان سازد. دستاورد نهایی این بررسی نشان داد که چگونه مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی با برخورداری از بینش‌های زبان‌شناسی شناختی به کشف بازنمایی ایدئولوژی فزاینده افراد و رویدادهای گوناگون کمک می‌کند. از پژوهش‌های مهم انجام‌شده در این زمینه می‌توان به اثر هارت (Hart, 2015) اشاره کرد که در آن جدیدترین پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های موجود میان زبان‌شناسی شناختی و تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌است. به باور وی، این نوع همکاری، هم به بازنمایی چرخش «اجتماعی» یا به شکلی خاص تر چرخش «انتقادی» در زبان‌شناسی شناختی و هم چرخش «شناختی» در تحلیل گفتمان انتقادی می‌پردازد که به‌طور سنتی موجب به‌کارگیری روش‌شناسی‌هایی شده‌است که مبنا و پایه آنها بیشتر در علوم اجتماعی قرار دارد.

رضاپور و آقاگل‌زاده (Rezapour & Aghagolzadeh, 2012) به بررسی نقش اصلی استعاره در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژی در روزنامه‌های رسالت، کیهان، ایران،

مردم‌سالاری بر اساس رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی وندایک (Van Dijk, 1995) و استعاره گفتمانی کامرون (Cameron, 2003) پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که نقش‌های اصلی استعاره در گفتمان رسانه‌ای، بازنمایی و بازتولید ایدئولوژی و همچنین برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژی‌هاست. تحلیل داده‌های پژوهش آن‌ها نمایانگر آن بود که راهبردهای ایدئولوژیک استعاره نظام‌مند در نمونه‌های بررسی‌شده مشتمل اند بر قطبی‌سازی، برجسته‌سازی نقاط قوت خودی‌ها و نقاط ضعف غیر خودی‌ها، توصیف کنشگر، گواه‌نمایی، تلویحات، تشریح، غیریت‌سازی، مثال، خود بزرگ‌منشی ملی، اجماع، تکرار و واژگان‌گرایی.

در زمینه مطالعات زبان‌شناسی و مطالعات ادبیات عامیانه در ممسنی می‌توان به برخی پژوهش‌ها اشاره کرد. میرفردی و دهبانی‌پور (Mirfardi & Dehbanipur, 2011) در پژوهش خود در پی بررسی و شناسایی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات محلی منطقه ممسنی از توابع استان فارس بودند. هدف آن‌ها نشان‌دادن عناصر محوری و نمادین قومی و ملی در ادبیات محلی جامعه مورد بررسی از جنبه قومی و ملی است. در پژوهشی دیگر، حیدری و همکاران (Heidari et al., 2017) به واکاوی مفهوم زن در ضرب‌المثل‌های لری با تأکید بر بعد نابرابری جنسیتی پرداختند.

با بررسی پیشینه پژوهش‌های موجود، روشن شد که بیشتر این پژوهش‌ها بر داده‌های زبانی زبان‌های جاافتاده همانند انگلیسی و فارسی متمرکز بوده است. این در حالی است که در مورد گونه‌های محلی که گویشوران با محیط زیست ارتباط بیشتری دارند و با محیط زیست ارتباط مستقیم دارند، کمتر کار شده است. پژوهش حاضر برای پر کردن این کمبود پژوهشی به انجام رسیده است.

۳. مبانی نظری پژوهش

چارچوب به کاررفته در تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر بر مبنای الگوی استیبی (Stibbe, 2015) در زبان‌شناسی زیست‌محیطی است. در این جا، به معرفی و توصیف چارچوب و اصول این رویکرد می‌پردازیم. استیبی (Stibbe, 2015) زبان‌شناسی زیست‌محیطی را این گونه تعریف می‌کند: «نقد اشکالی از زبان که به نابودی محیط زیست دامن می‌زند و کمک به جست‌وجوی صورت‌های جدیدی از زبان که افراد را به حفظ و نگهداری جهان طبیعت ترغیب و تشویق می‌کنند» (Stibbe, 2015, p. 1). یکی از دیدگاه‌های کلیدی چارچوب استیبی (Stibbe, 2015) این است که زبان در محیط‌های طبیعی و اجتماعی نقش مهمی بر عهده دارد. این مطلب بر مبنای توضیح‌های زیر در این چارچوب ارائه شده است:

پیوند میان محیط زیست و زبان به این صورت است که چگونگی رفتار انسان‌ها با یک‌دیگر و جهان طبیعت تحت تأثیر اندیشه‌ها، مفاهیم، عقاید، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها قرار می‌گیرد و این‌ها همه به‌نوبه خود از طریق زبان شکل می‌گیرند. از طریق زبان است که جهان طبیعت از جنبه ذهنی تا اندازه اشیاء یا منبع‌هایی برای تصرف کاهش می‌یابند و از طریق زبان است که می‌توان مردم را تشویق و ترغیب نمود تا برای نظام‌های پشتیبان زندگی احترام گذاشته و از آن‌ها مراقبت کنند (Stibbe, 2015, p. 2).

شیوه استیبی تحلیل زبان موجود در متن‌های گوناگون است تا «داستان‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۱ را آشکار سازد. منظور او از «داستان‌ها» داستان در مفهوم عادی نیست و با داستان‌های روایی متفاوت است. بلکه منظور او داستان‌هایی است که در ذهن افراد گوناگون در سراسر یک فرهنگ یا جامعه هستند (یعنی ساختاری شناختی هستند) (Stibbe, 2015, p. 6). افزون بر این، آن‌ها در جامعه به اشتراک گذاشته می‌شوند و به داستان‌هایی تبدیل می‌شوند که با آن‌ها زندگی می‌کنیم (یعنی شناخت اجتماعی). ما در رویارویی با این داستان‌ها قرار می‌گیریم بی‌آنکه آن‌ها را آگاهانه برگزینیم و یا الزاماً نسبت به داستان‌بودن آن‌ها آگاه باشیم (Stibbe, 2015, p. 5). با توجه به این موضوع‌ها، اهمیت این داستان‌ها از آن جهت است که تأثیر عمیقی بر چگونگی رفتار و عملکرد افراد به‌صورت مثبت یا منفی در جهان دارند. برای نمونه، اگر به طبیعت به‌عنوان یک منبع نگریده شود در آن صورت به احتمال بیشتری آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهیم و یا اگر رشد اقتصادی به‌عنوان هدف اصلی سیاست در نظر گرفته شود آن‌گاه رفاه و تندرستی مردم و زیست‌بوم‌های حمایت‌کننده زندگی ممکن است نادیده انگاشته شوند (Stibbe, 2015, p. 6).

استیبی فلسفه زیست‌محیطی خود را روشن بیان می‌کند. فلسفه زیست‌محیطی وی در یک واژه گنجانده می‌شود: زندگی! (Stibbe, 2015, p. 14) که به معنای ارزش نهادن به زندگی، تندرستی، و خوشبختی و رفاه همه گونه‌ها، اهمیت، هم‌دردی با دیگر گونه‌ها، فراهم کردن یک زندگی با سطح رفاه و تندرستی بالا برای آینده و همگام شدن با محدودیت‌های زیست‌محیطی، ایجاد برابری و توازن بیشتر در جامعه و برگشتی فزاینده برای ماندگاری، نگرانی و بقا است. فلسفه زیست‌محیطی وی بر مبنای فلسفه زیست‌محیطی نائس (Naess, 1995) در مبحث بوم‌شناسی ژرف^۲ و دیگر رشته‌ها همچون زیست‌محیط و اخلاقیات پایه‌ریزی شده است. هدف وی بازسازی و بهبود خوشبختی و تندرستی انسان‌ها و دیگر موجودات در قالب روش‌هایی است که به پاسداشت

¹ The stories we live by

² deep ecology

و نگهبانی از آن نظام‌های زیست‌محیطی می‌پردازند که زندگی ما به آن‌ها وابسته است. این فلسفه زیست‌محیطی، (الف) در زیست‌محیط‌محور بودن (دیدن گونه‌های دیگر و انسان‌ها) از زیست‌بوم ژرف، گرچه در این جا تأکید کاربردی بیشتر بر رفاه و سلامتی انسان‌هاست؛ (ب) در جهت‌گیری به سمت عدالت اجتماعی از زیست‌بوم اجتماعی؛ (ج) گنجاندن نسل‌های آینده در رویکرد توسعه پایدار، و (د) در شناخت و واکنش به تغییرات اجتناب‌ناپذیر زیست‌محیطی از جنبش تحول^۱ و پروژه کوه تیره^۲ الهام می‌گیرد (Stibbe, 2015, p.15).

شیوه پیشنهادی استیبی در زبان‌شناسی زیست‌محیطی مشتمل بر پنج مرحله است. در مرحله نخست، تحلیل با گردآوری طیف گسترده‌ای از متن‌های پیش‌نمونه‌ای آغاز و به وسیله گروه‌های ویژه‌ای در جامعه تولید و به کار برده می‌شود (Stibbe, 2015, p. 33). این متن‌ها نمونه‌هایی از کتاب‌های اقتصاد، کتاب‌های صنعتی و نوشتار طبیعت را در بر می‌گیرد. مرحله بعد، تحلیل دقیق و گسترده زبان‌شناختی برای آشکار ساختن الگوهایی است که به وسیله آن‌ها، زبان در متن‌ها به کار می‌رود. این مشخصه‌ها مشتمل اند بر واژه‌ها، ساختارهای دستوری، گذرایی^۳، فرضیه‌ها و پیش‌انگاره‌ها^۴، روابط میان بندها، چگونگی بازنمایی رویدادها، چگونگی بازنمایی مشارکت‌کننده‌ها، بینامتنیت^۵، ژانر^۶ و فنون کلام (Stibbe, 2015, p. 34). در صورتی که متن‌ها چندرسانه‌ای باشند یعنی همراه با زبان، تصاویر، موسیقی یا تصویرهای متحرک باشند باید در این مرحله مورد نظر قرار گیرند. در مرحله بعدی، پس از آشکار سازی مشخصه‌های زبانی (و دیداری)، باید ایدئولوژی‌های پنهان در متن‌ها را آشکار ساخت. مرحله چهارم، مقایسه داستان‌ها با فلسفه زیست‌محیطی است تا به واسطه آن به پیش‌داوری برسیم مبنی بر اینکه آیا این گفتمان‌ها آسیب‌زننده^۷، دوپهلوی^۸ یا مفید^۹ قلمداد می‌شوند (Stibbe, 2015, p. 35). مرحله پنجم و پایانی به چگونگی برخورد با گفتمان‌های سه‌گانه مرتبط است. از طریق افزایش آگاهی نسبت به آسیب‌های گفتمان‌های مخرب در برابر آن‌ها مقاومت به عمل می‌آید، گفتمان‌های دوپهلوی از طریق تعامل با عاملان تولید این دست گفتمان‌ها مفیدتر می‌گردند و گفتمان‌های مفید نیز باید رواج و گسترش یابند (همان).

¹ transition project

² Dark mountain Project

³ transitivity

⁴ presupposition

⁵ intertextuality

⁶ genre

⁷ destructive

⁸ ambivalent

⁹ beneficial

ابزارها یا داستان‌های هشت‌گانه استیبی (Stibbe, 2015) مشتمل اند بر «ایدئولوژی و گفتمان^۱»، «قلب‌ها و قالب‌سازی^۲»، «استعاره‌ها^۳»، «ارزیابی‌ها و الگوهای ارزشی^۴»، «هویت‌ها^۵»، «باورها و الگوهای واقع‌بودگی^۶»، «محو‌سازی^۷» و «برجسته‌سازی و تداعی دوباره^۸». در ادامه، به تعریف و معرفی ابزارهای گفتمانی-شناختی (داستان‌ها) بر اساس چارچوب استیبی (Stibbe, 2015) می‌پردازیم.

نخستین گونه از داستان‌ها به ایدئولوژی اختصاص یافته‌است. «ایدئولوژی‌ها صورتی از شناخت اجتماعی هستند یعنی باورها و اعتقاداتی که در بین اعضای گروه به اشتراک گذاشته می‌شوند و (در ذهن) آن‌ها گسترش می‌یابند» (Van Dijk, 2011, p. 382). استیبی با در نظر گرفتن ایدئولوژی به عنوان (قالبی از شناخت اجتماعی) توجه خود را به متن‌های چندگانه‌ای جلب می‌نماید که بیانگر ایدئولوژی یکسانی هستند. وی با تحلیل این متن‌ها در پی آن است تا ببیند آیا این متن‌ها، افراد را به نگهداری یا نابودی زیست‌بوم‌های حمایت‌کننده زندگی تشویق و ترغیب می‌کنند یا نه. وی بر این باور است که در تجزیه و تحلیل زبان‌شناسی زیست‌محیطی پرسش ارائه‌شده این نیست که آیا ایدئولوژی ویژه‌ای درست بوده و یا اشتباه است، بلکه مسئله این است که آیا ایدئولوژی مورد نظر، افراد را به پاسداشت و نگهداری از زیست‌بوم‌های حمایت‌کننده زندگی ترغیب و تشویق می‌کند و یا به نابودی آن می‌انجامد (Stibbe, 2015, p. 24). بر این اساس، گفتمان‌ها از جنبه ایدئولوژی‌های پنهان در آن‌ها و پیامدهای شان در پیوند با محیط زیست، به سه دسته آسیب‌زننده، دوپهل و مفید گروه‌بندی می‌شوند.

دومین گونه از داستان‌ها، قالب‌ها هستند. «قالب‌ها ساختارهای ذهنی هستند که به انسان‌ها اجازه درک واقعیت و گاهی خلق آنچه که از نظر ما واقعیت است، را می‌دهند» (Lakoff, 2006, p. 25). «قالب‌ها بسته‌هایی از توصیف دانش، باورها و الگوهای عملکرد هستند (Fillmore & Baker, 2010, p. 314). «قالب‌سازی (انگاره‌سازی ذهنی) عبارت است از استفاده از داستانی از یک حوزه زندگی (یک قالب) برای ساختاربندی اینکه چگونه حوزه دیگری

¹ ideology and discourse

² frames and framing

³ metaphors

⁴ evaluations and appraisal patterns

⁵ identities

⁶ convictions and facticity patterns

⁷ erasure

⁸ salience and reminding

از زندگی مفهوم‌سازی می‌شود» (Stibbe, 2015, p. 47).

سومین گونه از داستان‌ها استعاره‌ها هستند. «استعاره سازوکار اصلی‌ای است که از طریق آن مفاهیم انتزاعی را می‌فهمیم و استدلال انتزاعی اجرا می‌کنیم» (Lakoff, 1993, p. 244). «استعاره‌ها نگاشت‌هایی در میان حوزه‌های مفهومی هستند. هر نگاشت یک مجموعه ثابت از تناظرهای هستی‌شناختی بین هستی‌ها در حوزه مبدا و هستی‌ها در حوزه هدف است» (Lakoff, 1993, p. 245). همچون گفتمان‌ها، استعاره‌ها نیز از جنبه پیامدهایشان برای محیط زیست می‌توانند آسیب‌زننده، دوپهلو و یا مفید باشند.

یکی دیگر از گونه‌های داستان‌ها ارزیابی‌ها هستند. «ارزیابی‌ها، داستان‌های موجود در ذهن افراد مبنی بر خوب یا بد بودن حوزه‌ای از زندگی هستند و الگوهای ارزشی، گروهی از مشخصه‌های زبان‌شناختی است که به همراه یک‌دیگر، حوزه‌ای از زندگی را به عنوان خوب یا بد بازنمایی می‌کنند» (Stibbe, 2015, p. 84). الگوهای ارزشی را می‌توان از طریق عناصر ارزشی همانند اصطلاح‌های آشکار و ضمنی، ساخت‌های دستوری ویژه، برخی استعاره‌ها، واژه‌های نشان‌دار و جفت واژه‌های متضاد درک کرد.

نوع دیگری از داستان‌ها هویت‌ها هستند. گیدنز (Giddens, 1991) واقعیت ذهنی را در خودآگاهی و واقعیت عینی را در کنش اجتماعی جست‌وجو می‌کند. بر این اساس، هویت را آگاهی شخص، گروه و جامعه به خود می‌داند که در کنش‌های اجتماعی به صورت تدریجی شکل می‌گیرد (Giddens, 1991, p. 52). هویت‌ها از طریق زبان با خلق درون‌گروه‌ها^۱ و برون‌گروه‌ها^۲ با بهره‌گیری از الگوهای زبانی شمول‌معنایی، کاربرد ضمیرها، جانورانگاری^۳ و استعاره ساخته می‌شوند.

از دیگر انواع داستان‌ها، باورها هستند. «باورها داستان‌هایی هستند در ذهن افراد درباره اینکه آیا توصیف خاصی درست، مسلم، نامسلم یا اشتباه است و الگوهای واقع‌بودگی مجموعه‌ای از ابزارهای زبانی هستند که برای بازنمایی توصیف‌ها به‌عنوان مسلم یا درست، یا برای تضعیف توصیف‌ها به‌عنوان نامسلم یا نادرست گرد هم می‌آیند» (Stibbe, 2015, p. 129). ابزارهای زبان‌شناختی که واقع‌بودگی یک توصیف را تحت تأثیر قرار می‌دهند مشتمل اند بر (الف) عناصر وجهی^۴؛ (ب) رجوع به اعتبار کارشناسان و اعتبار اجماع عام؛ (پ) کمیت‌نماها^۵؛ (ج) تردیدنماها^۶؛

¹ ingroups

² outgroups

³ zoomorphism

⁴ modality

⁵ quantifiers

⁶ hedges

و (د) پیش‌انگاره‌ها.

هفتمین نوع از داستان‌ها محوسازی است. «محوسازی داستانی در ذهن افراد است مبنی بر اینکه حوزه‌ای از زندگی بی‌اهمیت بوده و یا ارزش پرداختن به آن را ندارد» (Stibbe, 2015, p. 146). استیبی (همان) برخی از گونه‌های مختلف محوسازی را مورد بررسی قرار می‌دهد که مشتمل اند بر ۱) تهی‌سازی^۱؛ ۲) پنهان‌سازی^۲؛ و ۳) رد‌گذاری^۳.

آخرین گونه از داستان‌ها، برجسته‌سازی است. «برجسته‌سازی، داستانی است در ذهن افراد که بخش‌های مهمی از زندگی در آن پررنگ می‌شود» (Stibbe, 2015, p. 162) و «تداعی دوباره درخواست روشن و آشکاری مبنی بر اینکه به حوزه‌های مهم زندگی که اکنون دیگر ناپدید شده و از یاد رفته‌اند در متن و گفتمانی ویژه توجه کنیم و آن‌ها را دوباره به حوزه ذهنی بازگردانیم» (Stibbe, 2015, p. 162). الگوهای برجستگی مشتمل اند بر شخصیت‌بخشی^۴، مقوله‌های سطح‌های پایه^۵، ضمیرهای خاص، فعال‌سازی^۶، تصویرهای حسی^۷ و تشبیه^۸. این پژوهش در پی است تا سازوکارهای مورد اشاره را در شعرهای عامیانه گونه‌ لری ممسنی مورد بررسی قرار دهد.

واژه «folk»، بیانگر هویت یک جامعه خاص اعم از قبیله‌ای یا غیر قبیله‌ای است و واژه «lore» به معنای دانش یا خرد جمعی در پیوند با موضوعی ویژه است (Gupta, 2007, p. 1). کندی (Kondi, 2019, p. 1) معتقد است اصطلاح ادبیات عامیانه (دانش سنتی عامه مردم) از مفهوم دوگانه‌ای برخوردار است: از یک سو بر پیکره‌ای از متون مشتمل بر داستان‌ها، ترانه‌ها و باورها دلالت می‌کند؛ و از دیگر سو «دانش جداگانه‌ای» به شمار می‌آید که به گونه تنگاتنگی با ادبیات و تاریخ گره خورده است. از دید اسلیت (Eslit, 2013, p. 1)، ادبیات عامیانه اصطلاحی است کلی که به جنبه‌های کلامی، معنوی و مادی یک فرهنگ ویژه گفته می‌شود و بر مبنای مشاهده و یا تقلید به صورت شفاهی به ارث رسیده است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از گونه توصیفی-تحلیلی است که با روش ترکیبی (کمی-کیفی) انجام شده است. این پژوهش به شیوه تحلیلی-گفتمانی انجام گرفته است و مشتمل بر پیکره‌ای از ۲۶۸ بیت شعرهای

1 void
2 mask
3 trace
4 personification
5 basic level
6 activation
7 sense image
8 simile

ادبیات عامیانه گونه لری ممسنی است که به عنوان جامعه آماری پژوهش استخراج شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. روش پژوهش، تلفیقی از میدانی و اسنادی است. گردآوری بخشی از داده‌ها و شواهد زبانی به صورت شفاهی (میدانی) به وسیله مصاحبه با ۱۰ گویشور مرد و زن بومی گونه لری روستاهای مختلف ممسنی از سطح‌های مختلف سنی (۴۰ سال و بالاتر) و تحصیلی (از بی سواد تا تحصیل کرده) انجام شد. بخشی از داده‌ها به روش اسنادی و بر مبنای متن‌های نوشتاری شعرهای عامیانه موجود در منبع‌های کتابخانه‌ای -مشمول بر کتب، مطالعات پیشین و مجموعه‌های شعری موجود- به دست آمده است. برای تحلیل داده‌های این پژوهش، نخست، صورت آوانگاشت داده‌ها نوشته شد و در زیر هر داده شعری ترجمه واژه‌به‌واژه انگلیسی و برگردان فارسی آن‌ها ارائه گردید تا به فهم هرچه بیشتر مطلب کمک کند. در ادامه، سازوکارهای گفتمانی-شناختی موجود در داده‌های گردآوری شده بر مبنای الگوی استیبی (Stibbe, 2015) در زبان‌شناسی زیست‌محیطی تجزیه و تحلیل شده است. در پایان، بر مبنای یافته‌های به دست آمده از مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها، نمونه‌هایی برای هر یک از سازوکارهای گفتمانی-شناختی ارائه می‌شوند. سپس، با ارائه داده‌ها در جدول‌ها، نگاهی کمی هم به شواهد مورد استفاده با تکیه بر فراوانی کاربرد آن‌ها خواهیم داشت.

۵. سازوکارهای گفتمانی-شناختی در شعرهای عامیانه گونه لری ممسنی

در این بخش، با توجه به ابزار و تعریف‌های موجود در بخش مبانی نظری و بر مبنای چارچوب استیبی (Stibbe, 2015)، سازوکارهای گفتمانی-شناختی به کاررفته در شعرهای ادبیات عامیانه گونه لری ممسنی برای بازنمایی عناصر زیست‌بوم با ارائه نمونه‌هایی از داده‌های گردآوری شده تجزیه و تحلیل می‌شوند. با توجه به محدودیت پژوهش حاضر، از بین ۲۶۸ نمونه برای هر یک از سازوکارها فقط یکی دو نمونه تجزیه و تحلیل می‌شوند.

۵.۱. ایدئولوژی

«ایدئولوژی‌ها صورتی از شناخت اجتماعی هستند یعنی باورها و اعتقاداتی که در بین اعضای گروه به اشتراک گذاشته می‌شوند و (در ذهن) آن‌ها گسترش می‌یابند» (Van Dijk, 2011, p. 382). در شش مورد از بیت‌های مورد نظر نمونه‌هایی از بازنمایی ایدئولوژی دیده شد که از میان این تعداد، یک نمونه را در ادامه تجزیه و تحلیل خواهیم کرد:

1. mâl- ale sarhadnešin behsen va Pâduk
village.PL habitant in cold region inhabit.PST.3PL in Pâduk

dašte Mowr-om xâliya bidâðikene šuk
dashte Mowr.POSS.1SG empty.be.PRS. 3SG shout.PRS.3SG owl
«ایل‌های سرحدنشین در دشت پادوک سکنی گزیدند، دشت مور من خالی از سکنه شد و
جغد در آن منطقه آواز شوم می‌خواند.»

به نظر می‌رسد پادوک منطقه ییلاقی و سردسیر یا همان مرز باشد و در این بیت شاعر که پس از کوچ ایل به سرحد در منطقه گرمسیر و دشت مور تنها مانده، شوم‌بودن منطقه و سختی ماندن در آن‌جا را از طریق اشاره به شوم‌بودن آواز جغد بازنمایی کرده‌است. به‌بیانی، این پاره‌گفته به این برداشت ایدئولوژیک در فرهنگ لری ممسنی اشاره دارد که جغد را حیوانی شوم در نظر می‌گیرند.

۵. ۲. قالب‌ها و قالب‌سازی‌ها

«قالب‌ها ساختارهای ذهنی هستند که به انسان‌ها اجازه‌ درک واقعیت و گاهی خلق آن‌چه که از نظر ما واقعیت است، را می‌دهند» (Lakoff, 2006, p. 25). «قالب‌ها بسته‌هایی از توصیف دانش، باورها و الگوهای عملکرد هستند» (Fillmore & Baker, 2010, p. 314). «قالب‌سازی (انگاره‌سازی ذهنی) عبارت است از استفاده از داستانی از یک حوزه زندگی (یک قالب) برای ساختاربندی اینکه چگونه حوزه دیگری از زندگی مفهوم‌سازی می‌شود» (Stibbe, 2015, p. 47). در ۴۸ مورد از بیت‌ها، نمونه‌هایی از بازنمایی قالب‌ها دیده شد که از میان این موارد در ادامه به تجزیه و تحلیل دو نمونه بسنده خواهیم کرد:

2. ?i gele sarhadnešine huna ĵol ĵol kon kiya
this flower habitant in cold region home destroyer who.be.PRS.3SG
baðe Mahki pors- a dâr- al tange Ćidârikene
wind Mahki question.PRS.3SG.PRP tree.PL strait Chidar
«بادی که از ناحیه «مهکی» می‌وزد از درختان بلوط تنگه چیدار می‌پرسد: این زیاروی خانه
خراب کن که در منطقه سرحد سکونت دارد چه کسی است؟»

در نمونه (۲) سازوکار گفتمانی-شناختی قالب‌سازی به چشم می‌خورد. در این نوع قالب‌بندی، شاعر به جای ارجاع به معشوق و یار محبوبش و دیدن او مکان زندگیش را از طریق قالب «سرحد و سرحدنشین» برجسته کرده‌است و او را به‌صورت استعاری مجازی «گل سرحدنشین» انگاشته‌است. در این نمونه، هم استعاره و هم مجاز به کار رفته‌است. استعاره از آن جهت که واژه «گل» برای ارجاع به یار و معشوق به کار رفته و عبارت «سرحدنشین» نیز مجاز مکان هست برای فرد. قالب سرحد یک قالب فرهنگ بسته‌است. عشایر سکونت‌گاه همیشگی ندارند و پیوسته در سفرند. ویژگی اقوام کوچ‌نشین این بوده‌است که همیشه در فصل‌های سال مکان زندگی خود را با

تاب آوری شرایط دشوار و طاقت فرسای زندگی ایلی و عشایری از ییلاق به قشلاق و بر عکس تغییر می‌داده‌اند. در این سفرهای سرشار از آزرده‌گی‌ها و دشواری‌های زندگی، همیشه سرحد و ییلاق برای زندگی مکان مناسب‌تری بوده‌است و منطقه‌ای است که با فراوانی نعمت و داشته‌های طبیعی ترسیم شده‌است و دارای آب و هوای خوش و امکانات بهتر بوده، در حالی که گرمسیر و قشلاق معمولاً با کم‌آبی، سختی و کمبود امکانات و آب و هوای بد، ملال آور و دلتنگ کننده همراه بوده‌است. با توجه به این تفسیرها و مزیت‌های ییلاق بر قشلاق، شاعران و عاشقان، یار و دل‌دار خود را در قالب سرحد و سرحدنشین توصیف نموده‌اند. آن‌ها برای بیان احساس و عواطف درونی خود نسبت به زندگی و بالاتر از همه، بیان کردن و تجسم درد هجر و فراق بسیار و بارها از این اصطلاح‌ها و قالب‌ها بهره گرفته و ترانه‌ها و اشعار فراوانی سروده و آهنگ‌های شادی‌بخش و اندوه برانگیزی سر داده‌اند. همچنین در این بیت بر مبنای استعاره جان‌بخشی، دو عنصر طبیعت یعنی باد مهکی و درختان بلوط تنگ چیدار دارای ویژگی‌های انسانی انگاشته شده و از این جهت تمایز بین انسان و عناصر زیست‌بوم از بین رفته است. در تأیید این مطلب نمونه‌های دیگری هم یافت می‌شود که در ادامه نمونه‌ای از آن‌ها ارائه می‌شود:

3. yâre xom va saryađe xom va garmasirom
beloved myself in cold region.be.PRS.1SG myself in tropic.be.PRS.1SG
bexarom ɣam o ɣes- a va huna dirom
sorrow.SBJV.1SG.OBJ from home far.be.PRS.1SG

«خودم در گرمسیر ولی دلبرم در سردسیر به سر می‌برد، از این دوری محزون و غمگین هستم.» همان گونه که در تحلیل نمونه (۲) گفته شد، ییلاق یا سردسیر قالبی مثبت و قشلاق یا گرمسیر با عناصر تجربه‌های ناخوشایند ساخته شده‌است. بر این مبنای، در نمونه (۳) یار را از عناصر قالب سردسیر و خود را از عناصر قالب گرمسیر می‌انگارند تا افزون بر انتقال مفهوم دوری و جدایی، به کمک دو قالب مرتبط با تجربیات خوشایند و ناخوشایند، محبوبیت یار و درماندگی خود را نیز به طور غیر مستقیم منتقل کنند. این نوع قالب‌سازی خود با یک ارزیابی همراه است مبنی بر اینکه «ییلاق و سردسیر خوب است» و «قشلاق و گرمسیر بد است». پیامد این ارزیابی مثبت نسبت به ییلاق و ارزیابی منفی نسبت به قشلاق ممکن است این باشد که افراد تحت تأثیر این نوع نگرش و تفکر و ارزیابی، نسبت به مناطق گرمسیر نگاه ناخوشایندی داشته باشند و توجه چندانی به آن‌ها نداشته باشند.

۵.۳. استعاره‌ها

«استعاره سازوکار اصلی‌ای است که از طریق آن مفاهیم انتزاعی را می‌فهمیم و استدلال انتزاعی

اجرا می‌کنیم» (Lakoff, 1993, p. 244). «استعاره‌ها نگاشت‌هایی در میان حوزه‌های مفهومی هستند. هر نگاشت یک مجموعه ثابت از تناظرهای هستی‌شناختی بین هستی‌ها در حوزه مبدا و هستی‌ها در حوزه هدف است» (Lakoff, 1993, p. 245). در ۱۰۲ مورد از بیت‌ها، نمونه‌هایی از بازنمایی استعاره دیده شد که از این میان به تجزیه و تحلیل یک نمونه بسنده خواهیم کرد:

4. va bali va šabali to bavey lor- uni
Oh oak! oh chestnut! you father lor.PL. be.PRS.2SG
kohr- ale pâpati- na čand va koh beruni
boy.PL barefooted.OBJ until when to mountain send.SBJV.2SG

«ای بلوط! ای شاه بلوط! تو پدر لرها هستی. تاکی تصمیم داری پسران پابرنه را برای چیدن

بلوط به کوه بفرستی؟»

در این بیت، استعاره «بلوط انسان است» یا به‌شکلی ویژه «بلوط پدر است» برداشت می‌شود. در این‌جا، بلوط در حوزه مقصد و انسان در حوزه مبدا قرار گرفته‌است. در این حالت، نان‌آور و سرپرست بودن از حوزه مبدا برای عینیت‌بخشیدن، ملموس نمودن و درک بهتر ارزش و اهمیت بلوط بر حوزه مقصد نگاشت می‌شود. در این منطقه، بلوط با برخورداری از بیشترین پوشش گیاهی به بخشی از فرهنگ مردمان این دیار تبدیل شده‌است. در سال‌هایی که به سبب کمبود باران و فرایند خشک‌سالی، کاشت فرآورده‌هایی همچون گندم، برنج و مانند آن کم می‌شد یا به‌هیچ‌وجه انجام نمی‌شد، مردم غذای خود را از بلوط به دست می‌آوردند. چرا که این درخت مقاوم در این شرایط سخت هم به بار می‌نشست و فریادرس مردم می‌شد. با توجه به پرسشی بودن این شعر، به نظر می‌رسد که شاعر با بلوطی ویژه که در نزدیکی سکونت‌گاه اوست و میوه نداده درددل می‌کند و از این شکوه دارد که چرا باید فرزندان فقیر خود را برای جست‌وجوی غذا به کوهستان بفرستد در حالی که خود این درخت می‌تواند میوه دهد. البته این مطلب تغییری در استعاره شخصیت‌پردازی ایجاد نمی‌کند. موارد بسیاری از استعاره‌ها در اشعار دیده شدند. در یکی از نمونه‌ها، کوه تیت که (تیت کوه) و اهمیت آن از طریق استعاره «کوه انگشتر است» بازنمایی شده‌است که در آن کوه انگشتر و قلّه آن همانند نگین در نظر گرفته شده‌است و در نتیجه با توجه به گران‌بها بودن انگشتر، مفاهیم مثبتی به ذهن می‌رسد.

۵. ۴. ارزیابی‌ها و الگوهای ارزشی

«ارزیابی‌ها، داستان‌های موجود در ذهن افراد مبنی بر خوب یا بد بودن حوزه‌ای از زندگی هستند و الگوهای ارزشی، گروهی از مشخصه‌های زبان‌شناختی است که به همراه یک‌دیگر، حوزه‌ای از زندگی را به‌عنوان خوب یا بد بازنمایی می‌کنند» (Stibbe, 2015, p. 84). در ۷۴ مورد از بیت‌ها،

نمونه‌هایی از بازنمایی ارزیابی دیده شد که از این میان به تجزیه و تحلیل یک نمونه خواهیم پرداخت:

5. če xaše ʔspe kahar dolule tah por
what nice be.PRS.3SG horse red double-barrelled
bezani kowg o tehi rey xedmate gol
hunt.SBJV.2SG partridge and khaki partridge go.SBJV.2SG in the
service of flower

«چه خوشایند است که با تفنگ دولول و اسب کهر به شکار کبک و تیهو پردازی و بعد به خدمت یار بروی.»

شکار کبک آن هم با تفنگ و بردن آن برای یار در فرهنگ متعلق به گونه لری ممسنی نوعی ارزیابی و الگوی ارزشی مثبت قلمداد شده است. این نوع ارزیابی در این فرهنگ به وسیله عبارات‌های زبانی بازنمایی شده است. مسئله این است که در روستاها و شهرهای مختلف، داشتن یک تفنگ خوب از گذشته تا به امروز به خودی خود همیشه از جنبه فرهنگی دارای ارزیابی مثبت بوده است. از سویی دیگر، این ارزیابی به اندازه‌ای مثبت بود که زنان بسیار زیبارو و دلبران قدبلند را «برنو بلند» می‌نامیدند. اصطلاح پرکاربرد «برنو بلند» نماد زیبارویان بلندقد است.

تفنگ و تفنگ داشتن برای شکار حیوانات و آسیب‌رساندن به دیگر گونه‌ها که بخشی از چرخه حیات هستند هماهنگ با فلسفه زبان‌شناسی زیست‌محیطی نیست و با آن ناسازگار است. چرا که این نوع ارزیابی مردم را به حفظ و نگهداری زیست‌بوم‌های حمایت‌کننده زندگی تشویق نمی‌کند بلکه منجر به نابودی آن‌ها می‌شود.

۵.۵. هویت‌ها

گیدنز (Giddens, 1991)، واقعیت ذهنی را در خودآگاهی و واقعیت عینی را در کنش اجتماعی جست‌وجو می‌کند. بر این اساس، هویت را آگاهی شخص، گروه و جامعه به خود می‌داند که در کنش‌های اجتماعی به صورت تدریجی شکل می‌گیرد (Giddens, 1991, p. 52). در چهار مورد از بیت‌های مورد نظر، نمونه‌هایی از بازنمایی هویت‌ها دیده شد. از میان این موارد، در ادامه به تجزیه و تحلیل یک نمونه بسنده خواهیم کرد:

6. hamčo kamutere čahi tir xarde va bâl- om
like a kind of pigeon cartridge hit.PRS.PRF.3SG to wing.POSS.1SG
benitom sar ʔu kamar tâ hey benâlom
put.IMP.2PL.OBJ.1SG on that mountain till groan.SBJV.1SG
(Ansari, 2014, p. 70)

«همانند یک کبوتر نیمه اهلی تیری به بالم برخورد کرده است. مرا بر سر آن کوه بگذارید تا

برای خود بنالم.»

یکی از روش‌های ایجاد هویت زیست‌محیطی، جانورانگاری (برداشت رفتار انسانی بر مبنای رفتار حیوانی) است. در شعر بالا، شاعر در ابتدا خود را به صورت استعاری کبوتری نیمه اهلی نمایانده است. در این جا با بهره‌گیری از واژه «بال» هم برای انسان و هم کبوتر، هویت انسان و حیوان به شکلی استعاری، یکسان قلمداد می‌شود و برای انسان نیز کاربرد می‌یابد. در این جا انسان جانورپنداری شده است. به این سبب باز هم هویت انسان به نوعی بازتعریف شده است و از مسیر یکی دیگر از عناصر زیست‌بوم فهمیده می‌شود. این امر می‌تواند بر نگاه انسان‌محورانه که بر اندیشه بشری غالب است تأثیر بگذارد. این مطلب، در واقع گونه‌ای ارزش‌گذاری و احترام به عناصر طبیعت است، در حالی که متأسفانه برخی از انسان‌ها به خیال برتر بودن آدمی، به حقوق دیگر موجودات درازدستی می‌کنند.

۵. ۶. باورها و الگوهای واقع‌بودگی

«باورها داستان‌هایی هستند در ذهن افراد درباره اینکه آیا توصیف خاصی درست، قطعی، غیرقطعی یا اشتباه است و الگوهای واقع‌بودگی مجموعه‌ای از ابزارهای زبانی هستند که برای بازنمایی توصیف‌ها به عنوان مسلم یا درست، یا برای تضعیف توصیف‌ها به عنوان نامسلم یا اشتباه گرد هم می‌آیند.» (Stibbe, 2015, p. 129). در دو مورد از بیت‌ها، بازنمایی باورها دیده شد که در ادامه به تجزیه و تحلیل یک نمونه خواهیم پرداخت:

7. ?âsamun nâley zane zamin va bâre
sky groan.PRS.3SG earth restless.be.PRS.3SG
har xiyârî behtare nasibe kaftâre
each cucumber better.be.PRS.3SG for hyena.be.PRS.3SG

«آسمان می‌نالند و زمین ناآرام است (به خود می‌لرزند) از آن رو که خیار بهتر سهم گفتار

می‌شود.» (Mirfardi & Dehbanipur, 2011, p. 173- 174).

این باور و ضرب‌المثل معروف و رایج در میان مردمان این سرزمین، در مورد افرادی به کار می‌رود که به صورت استعاری از طریق حوزه مبدا گفتار، افرادی زشت و بی‌شخصیت هستند، ولی برعکس زنان زیبارو و رعنائی دارند. در این توصیف، گفتار به عنوان موجودی زشت، بدترکیب و مفت‌خور بازنمایی شده است و از ارزش‌های ذاتی و درونی آن حرفی به میان نیامده است. واقع‌بودگی این توصیف با به کاربردنبردن عناصر و قیده‌های وجهی برای بیان احتمال یا تردید در قطعیت گزاره در مصراع دوم افزایش یافته است و در هنگام بهره‌گیری از پاره‌گفته‌های «آسمان می‌نالند» و «زمین ناآرام است» به تقویت این توصیف انجامیده است. در این پاره‌گفته‌ها در ظاهر امر

نشانی از کمیت‌نماهایی مانند «هر»، «همه» و به‌جز این‌ها وجود ندارد، ولی از معانی ضمنی آن‌ها می‌توان کمیت‌نمای «همه» را برداشت و استخراج کرد. به این معنا که در واقع، همه موجودات و عناصر هستی از وضعیت موجود و سرنوشت‌های دور از انتظار می‌نالند و گلایه دارند. در این‌جا با بهره‌گیری از کمیت‌نمای ضمنی «همه» میزان واقع‌شدگی افزایش یافته‌است. به بیانی دیگر، توصیف «هر خیارى بهتره نصیب کفتاره» به‌صورت گزاره‌ای قطعی و واقعیتی غیر قابل تردید بیان شده و کمیت‌نمای «هر» تعمیم‌پذیری این گزاره را به بیشترین اندازه رسانده‌است. هم استعاره «انسان حیوان است» و هم گزاره و باوری که کفتار را دزد محصول خوب مزرعه می‌داند منجر به نوعی بازنمایی منفی از این حیوان شده‌است. در کل این الگویی تکرارشونده در همه داستان‌هاست که ویژگی‌های منفی بشر به وسیله نسبت‌دادن آن‌ها به حیوانات گوناگون درک شود. در صورتی که این الگوی واقع‌بودگی تثبیت شود، میزان باورپذیری آن افزایش می‌یابد و منجر به این تصور نادرست می‌شود. از آن‌جائی که این گونه توصیف‌ها و باورها می‌توانند تأثیری منفی بر ذهن‌ها و باورهای مخاطب‌ها و گویشوران نسبت به یکی از عناصر ارزشمند طبیعت یعنی کفتار داشته باشند، نابودگر به شمار می‌آیند.

۵.۷. محوسازی

«محوسازی داستانی در ذهن افراد است مبنی بر اینکه حوزه‌ای از زندگی بی‌اهمیت بوده و یا ارزش پرداختن به آن را ندارد» (Stibbe, 2015, p.146). در ۷ مورد از ابیات، نمونه‌هایی از بازنمایی محوسازی دیده شد. از میان این موارد، در ادامه به تجزیه و تحلیل یک نمونه خواهیم پرداخت:

8. tâ mo vâbiðom sayâd hama- tun xe diðin
till I become.PST.1SG hunter all.POSS.2PL that see.PST.2PL
gape mâl kuçeke mâl laš ?ikašiðin
big tribe small tribe carcass take.PRS.PROG.2PL

«تا هنگامی که من شکارچی بودم همه شما نظاره‌گر بودید که همه اهالی روستا از کوچک تا

بزرگ لاشه‌های شکارشده را گردآوری می‌کردید.» (Jamalianzadeh, 2016, p. 23).

در این شعر، گوینده در حال ستودن خود به‌عنوان یک شکارچی توانمند بوده ولی هنگام ارجاع به حیوانات شکارشده از واژه لش (لاشه) بهره گرفته‌است. همان‌گونه که گفتیم یکی از شیوه‌ها و شگردهای محوسازی، بهره‌گیری از فرایند مجاز^۱ است. در این‌جا، با بهره‌گیری از فرایند مجاز، حیوانات شکارشده نه به‌عنوان موجودات برخوردار از حق حیات و با نام ویژه خود بازنمایی شده‌اند بلکه تا اندازه‌ای یک شی پسرقت نموده‌اند. بازنمایی حیوانات در قالب اشیاء، آن‌ها را به‌عنوان

¹ metonymy

موجودات زنده ناپدید می‌نماید و آن‌ها را از پهنه ملاحظات اخلاقی حذف می‌نماید (Stibbe, 2015, p. 154). نمونه این نوع محوسازی در شعرهای دیگری هم دیده شده است. برای نمونه، در جایی برای ارجاع به پازن شکارشده دوباره واژه لش (لاشه) زرد، به کار رفته است.

۵.۸. برجسته‌سازی و تداعی دوباره

«برجسته‌سازی، داستانی است در ذهن افراد که بخش‌های مهمی از زندگی در آن پررنگ می‌شود.» (Stibbe, 2015, p. 162). و «تداعی مجدد درخواست روشن و آشکاری مبنی بر اینکه به حوزه‌های مهم زندگی که اکنون دیگر ناپدید شده و از یاد رفته‌اند در متن و گفتمانی ویژه توجه کنیم و آن‌ها را دوباره به حوزه ذهنی بازگردانیم» (Stibbe, 2015, p. 162). در ۲۵ شعر از داده‌های مورد بررسی نمونه‌هایی از بازنمایی برجسته‌سازی دیده شد. از این میان، در ادامه به تجزیه و تحلیل یک نمونه خواهیم پرداخت:

9. Bade vo barf o Čavil Dinešt o Darama
Bade and snow and Chavil Dinesht and Darama
hama – šun kerden salâm borden dele – m - a
all.POSS.3PL greet.PST.3PL take.PST.3PL heart.POSS.1SG.OBJ

«باده (نوعی گیاه دارویی)، برف، چویل، دینشت (اسپند) و درمه (نوعی گیاه دارویی) همگی

به من سلام کردند و دل را از دستم بردند.» (Jamalianzadeh, 2016, p. 197).

یکی از فنون و شگردهای برجسته‌سازی، استعاره شخصیت‌بخشی است. در این استعاره، جهان طبیعت دارای شخصیت می‌شود. با بهره‌گیری از این فن، به عناصر طبیعت به‌عنوان فردیت‌های زنده برجستگی بالایی بخشیده می‌شود. در این جا، گیاهان در فرایند کلامی «سلام کردن» که یک ویژگی انسانی است شرکت کرده و در یک جمله معلوم در جایگاه فاعل قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، این عناصر طبیعی برجستگی ویژه‌ای یافته، در ذهن خواننده پررنگ شده و سرشار از ارزش و احترام می‌شوند. عناصر طبیعی موجود در این شعر به شیوه دیگری هم برجسته می‌شوند و آن قرار گرفتن واژه‌های جهان طبیعت در سطح پایه است. بازنمایی‌های سطح‌های پایه بسیار روشن و برجسته و بیشتر قابل تصور هستند و تأثیر بیشتری روی افکار ما دارند، بنابراین از برجستگی بیشتری برخوردارند. در این بیت، گیاهان مورد وصف با جای گرفتن در این سطح، بیشتر در کانون توجه و تمرکز قرار گرفته‌اند.

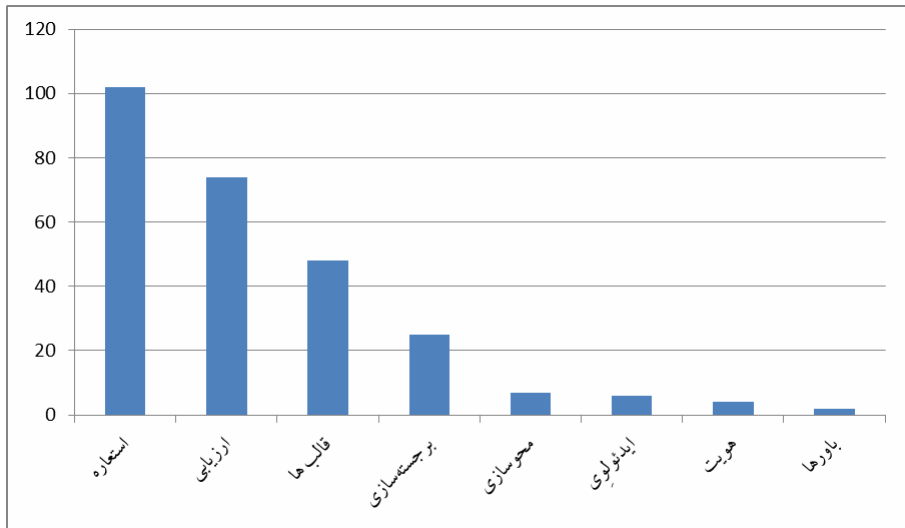
اکنون که نمونه‌هایی برای هر یک از داستان‌ها یا همان سازوکارهای گفتمانی-شناختی بازنمایی طبیعت در اشعار عامیانه گونه لری ممسنی را مرور نمودیم، در این بخش، با تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کمی، تلاش می‌شود به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود. در پاسخ به

پرسش نخست مبنی بر انواع سازوکارهای گفتمانی-شناختی و انواع آن‌ها، معلوم شد که همه انواع ۸ سازوکار در بیت‌ها رخ داده‌است. در جدول (۱) فراوانی سازوکارها در ۸ دسته به صورت جداگانه ارائه شده‌است. بررسی فراوانی سازوکارهای موجود در جدول (۱) نشان می‌دهد که سازوکار استعاره با ۱۰۲ مورد معادل ۳۸/۰۵ درصد غالب‌ترین و پربسامدترین سازوکار به شمار می‌آیند. در رده دوم فراوان‌ترین سازوکارها، به ارزیابی اختصاص دارد. فراوانی این سازوکار ۷۴ معادل ۲۷/۶۲ درصد از کل سازوکارهاست. سازوکار قالب‌ها با ۴۸ مورد معادل ۱۷/۹۲ درصد سومین سازوکار به شمار می‌آید. سازوکارهای برجسته‌سازی به ترتیب با فراوانی ۲۵ مورد (۹/۳۲ درصد)، محوسازی، با فراوانی ۶ مورد (۲/۲۳ درصد)، ایدئولوژی با فراوانی ۶ (۲/۲۳ درصد) و هویت با فراوانی ۴ (۱/۵۰ درصد) در رتبه‌های پایین قرار می‌گیرند. در نهایت سازوکار باورها و الگوهای واقع‌شدگی با فراوانی ۲ (۷۵/ درصد) دارای کمترین فراوانی است.

جدول ۱: فراوانی سازوکارهای گفتمانی-شناختی نسبت به همه اشعار

سازوکارها	بسامد	درصد	بسامد	درصد	بسامد	درصد	بسامد	درصد
		تخریب	تخریب	سازندگی	سازندگی	سازندگی	سازندگی	سازندگی
استعاره	۱۰۲	۱۲/۰۹	۱۱	۵۰/۸۶	۸۸	۳۸/۰۵	۳	۷۵
ارزیابی	۷۴	۲۸/۵۷	۲۶	۲۷/۷۵	۴۸	۲۷/۶۲	-----	-----
قالب‌ها	۴۸	۴۸/۳۵	۴۴	۱/۷۴	۳	۱۷/۹۲	۱	۲۵
برجسته‌سازی	۲۵	-----	-----	۱۴/۴۵	۲۵	۹/۳۲	-----	-----
محوسازی	۷	۷/۷۰	۷	-----	-----	۲/۶۱	-----	-----
ایدئولوژی	۶	۲/۲۰	۲	۲/۳۱	۴	۲/۲۳	-----	-----
هویت	۴	-----	-----	۲/۳۱	۴	۱/۵۰	-----	-----
باورها	۲	۱/۰۹	۱	۱/۵۸	۱	۱/۷۵	-----	-----
مجموع	۲۶۸	۱۰۰	۹۱	۱۰۰	۱۷۳	۱۰۰	۴	۱۰۰

با توجه به جدول (۱)، فراوانی نسبی سازوکارها در شکل (۱)، نشان داده شده‌است:



شکل ۱: فراوانی نسبی سازوکارها

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش میزان تأثیرات مثبت و منفی (تقویت‌کننده یا تخریب‌کننده) سازوکارهای گفتمانی-شناختی موجود در شعرهای ادبیات عامیانه در گونه لری ممسنی بر ذهنیت و عملکرد گویشوران در زمینه محیط زیست بررسی شد. در جدول (۲)، فراوانی و درصد کلی میزان سازنده‌بودن یا آسیب‌زنده‌بودن سازوکارها ارائه شده است:

جدول ۲: میزان سازنده‌بودن یا آسیب‌زنده‌بودن سازوکارها

نوع سازوکار	بسامد	درصد
سازنده	۱۷۳	۶۴/۵۵
مخرب	۹۱	۳۳/۹۵
خنثی	۴	۱/۴۹
مجموع	۲۶۸	۱۰۰

بر مبنای داده‌های موجود در جدول (۲)، از مجموع ۲۶۸ مورد بیت شعر مورد بررسی، محتوای ۱۷۳ مورد معادل ۶۴/۵۵ درصد دارای بار معنایی مثبت، محتوای ۹۱ مورد معادل ۳۳/۹۵ درصد دارای بار معنایی منفی و محتوای ۴ مورد معادل ۱/۴۹ درصد از جنبه تقویت‌کنندگی و یا تخریب‌کنندگی داستان‌های موجود خنثی بوده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی سازوکارهای بازنمایی زیست‌بوم در اشعار عامیانه ممسنی با رویکردی گفتمانی-شناختی است. پس از بررسی و تحلیل داده‌ها بر اساس هشت سازوکار گفتمانی-شناختی استیبی (Stibbe, 2015) یافته‌هایی به دست آمد. بر مبنای یافته‌های پژوهش، روشن شد که همه انواع هشت سازوکار مورد بررسی در زبان‌شناسی زیست‌محیطی در داده‌ها وجود دارد. در این میان، استعاره مفهومی با بیش از ۳۸ درصد پرمسامدترین سازوکار در میان همه سازوکارها بود. به نظر می‌رسد این فراوانی افزون بر اینکه بازتابی از بسیار استعاری بودن این گونه زبانی است، شاید به این سبب باشد که استعاره در این گونه زبانی به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی داستان‌های دیگر مانند ایدئولوژی، قالب‌سازی یا برجسته‌سازی به کار گرفته می‌شود. لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 2003, p. 147) بر این باورند که ماهیت بسیاری از تجربه‌ها و فعالیت‌های ما، استعاری است و اغلب نظام‌های مفهومی ما به وسیله استعاره ساخته می‌شوند (Lakoff & Johnson, 2003, p. 147). شاید یکی از یافته‌های اصلی پژوهش حاضر این باشد که استعاره را نمی‌توان سازوکاری هم‌سطح با دیگر داستان‌ها دانست، بلکه باید آن را فرایندی دانست که در بازنمایی محیط زیست در قالب داستان‌های مورد بحث به‌عنوان ابزاری زیربنایی عمل می‌کند.

یافته‌ها همچنین نشان داد که سازوکارهای گفتمانی-شناختی برای بازنمایی عناصر مثبت طبیعت بیشتر از عناصر منفی آن به کار رفته‌اند، به گونه‌ای که همه سازوکارهای مثبت نسبت به کل اشعار ۱۷۳ بیش از ۶۴ درصد و همه سازوکارهای منفی ۹۱ نزدیک به ۳۴ درصد بوده‌است. این امر را می‌توان ناشی از سبک زندگی عشایری و روستایی و وابستگی مردم به طبیعت برای گذران زندگی در پهنه تاریخ دانست. البته جنبه‌هایی از این وابستگی نیز منجر به برداشت بی‌رویه از منابع و آسیب‌زدن به حیوانات به‌عنوان منبع‌های خوراک می‌گردد که در ادبیات عامیانه رد این موضوع به‌خوبی دیده می‌شود. نکته دیگر اینکه از میان سازوکارهای به‌کاررفته، برجسته‌سازی در همه موارد تقویت‌کننده و محوسازی در همه موارد اثر تخریبی داشته‌است. جالب اینکه به دلیل یک‌سویه بودن این دو سازوکار، این دو فراوانی کمتری هم نسبت به دیگر داستان‌ها دارند.

و در پایان، باید توجه داشت که در بازنمایی طبیعت در گونه لری ممسنی فرهنگ، سبک زندگی و پیشینه تاریخی و قومی نقش پررنگی بر عهده دارند. در تحلیل داده‌ها دیده شد که سبک زندگی کوچ‌نشین، نوع عناصر طبیعی و پوشش گیاهی و فرهنگ شکار و ارزش‌گذاری‌های مثبت در ارتباط با آن چگونه به سوگیری‌های شناختی و گفتمانی در گویشوران و بازتاب آن در ادبیات

عامیانه و به‌ویژه اشعار در گونه لری ممسنی انجامیده‌است. در پایان، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی مشابه در مورد دیگر گونه‌های زبانی در ایران انجام گیرد تا پس از به پایان‌رساندن آن‌ها بتوان به تعمیم‌های کلی‌تر در این زمینه دست یافت.

فهرست منابع

امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۰). قوم‌لر. تهران: انتشارات آگاه.

<https://www.iketab.com/%D9%82%D9%88%D9%85-%D9%84>

انصاری، سید جلیل (۱۳۹۳). فرهنگ کلمات و اصطلاحات لری (به فارسی). ممسنی: انتشارات فریاد کویر

<http://www.bookvision.ir/Book.aspx?id=LHQ205990>. ممسنی.

بهرامی، حسن (۱۳۹۷). زمند. تهران: سوره مهر.

<https://sooremehr.ir/?s=%D8%B2%D9%85%D9%86%D8%AF>

بهرامی، حسن (۱۳۹۸). تو را قوچ کوهی نفس می‌کشد: (گردآوری، تصحیح و تحلیل یاریارهای کهگیلویه

و بویراحمد). تهران: انتشارات آناپناه. <https://www.gisoom.com/book/11581300/>

پیروزی، احمد (۱۳۹۸). طبقه‌بندی، تحلیل و گونه‌شناسی بومی سروده‌ها در ایلات و عشایر کهگیلویه.

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/32af0c39401322eb3456f615a7c726ce>

جمالیان‌زاده، سید برزو و بررسی اشعار غنایی استان کهگیلویه و بویراحمد. رساله‌ی

دکتری. دانشگاه شیراز. <https://elmnet.ir/doc/10937166-42371>

جمالیان‌زاده، سید برزو و محمود رضایی دشتی اژنه (۱۳۹۶). درون‌مایه‌ی ترانه‌های برزگری در استان

کهگیلویه و بویراحمد. فرهنگ و ادبیات عامه. ۵ (۱۶). ۶۵ - ۸۷.

<http://cfl.modares.ac.ir/article-11-8754-fa.html>

حیدری، آرمان، محمد حسین ابتکاری و عبدالحمید محقق‌ی (۱۳۹۶). «واکاوی مفهوم زن در

ضرب‌المثل‌های لری با تاکید بر بعد نابرابری جنسیتی». دو ماهنامه فرهنگ و ادب عامه. دوره ۵.

شماره ۱۷. صص ۱۹۵ - ۲۲۱. <http://cfl.modares.ac.ir/article-11-2952-fa.html>

رضاپور، ابراهیم و فردوس آفاگل‌زاده (۱۳۹۱). «نقش استعاره در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژی در

روزنامه‌های داخلی». زبان پژوهی. دوره ۴. شماره ۷. صص ۹۴ - ۶۷.

<https://doi.org/10.22051/jlr.2012.4440>

رضائی، حدائق (۱۳۸۶). «زبان سبز سهراب سپهری در صدای پای آب». جستارهای نوین ادبی. دوره ۴۰.

شماره ۲. صص ۲۱ - ۳۴. <https://www.magiran.com/p462357>

غیاثیان، مریم‌السادات و اکبر شیرینی (۱۳۹۵). «انسان‌مداری و بازنمود آن در تعریف حیوانات در فرهنگ

فارسی معین: تحلیلی در چارچوب انگاره‌ی زبان‌شناسی زیست‌بومی». پژوهش‌های زبان‌شناسی.

دوره ۸، شماره ۱. صص ۳۵ - ۷۰. <https://doi.org/10.22108/JRL.2017.21261>

فرهادی، هادی (۱۳۸۸). فرهنگ، زبان و ادبیات مردم ممسنی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور

شیراز. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/54c695a53f8ba95a53fb33bc49fb63f7>.

قطره، فریبا، حمیده پشتوان و مهناز طالبی دستنایی (۱۳۹۴). «رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبان».

زبان‌شناخت. شماره ۶. صص ۲۳۱-۲۳۴.

https://languagestudy.ihcs.ac.ir/article_2081.html

میرفردی، اصغر، و پور رضا دهبانی (۱۳۹۰). «بررسی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات

محلّی منطقه‌ی ممسنی». *انسان‌شناسی*. دوره ۹. شماره ۱۵. صص ۱۶۴-۱۸۷.

<https://www.sid.ir/paper/516185/fa>

نظری، جلیل و علی پیروزه (۱۳۹۵). «بازتاب گیاهان و درختان در شعر محلّی کهگیلویه و بویراحمد».

ادبیات و زبان‌های محلّی ایران زمین. دوره ۱۲. شماره ۱۲. صص ۹۵-۱۲۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1329959/>

References

Amanolahi baharvand, S. (1991). *Lor Race*. Tehran: Agah Publication. Retrieved from <<https://www.iketab.com/%D9%82%D9%88%D9%85-%D9%84>> [In Persian].

Ansari, S. J. (2014). *The dictionary of Lori words and terms (in Persian)*. Mamasani: Faryade Kavir Publication. Retrieved from <<http://www.bookvision.ir/Book.aspx?id=LHQ205990>> [In Persian].

Attia, M. (2007). A critical cognitive study: The Egyptian Written Media, in C. Hart and D. Lukes (Eds.), *cognitive linguistics in critical discourse analysis: Application and Theory*. Cambridge Scholars Publishing. 81 – 106. Retrieved from <<https://www.cambridgescholars.com/product/9781847182272>>

Berman, T. (2001). The rape of mother nature: women in the language of environmental discourse, In A. Fill and P. Muhlhausler (eds) *The ecolinguistics reader: language, ecology, and Environment*. London: Continuum. pp. 258 – 69. Retrieved from <<https://trumpeter.athabascau.ca/index.php/trumpet/article/view/805>>

Biswas, S. (2018). Folk Literature and Environmental Sustainability. *International Journal of Science and Research (IJSR)*. 1800 – 1803. Retrieved from <<https://www.ijsr.net/archive/v8i9/ART20201526.pdf>>

Chawla, S. (2001). Linguistic and philosophical roots of our environmental crisis. In A. Fill and P. Muhlhausler (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*. 115- 123. London: Continuum. <https://doi.org/10.5840/enviroethics199113312>.

Eslit, Edgar R. (2013). Folk Literature. <http://www.researchgate.net/>

Fillmore, C. & Baker, C. (2010). A frame Approach to semantic analysis. In B. Heine and H. Narrog (Eds.), *The Oxford handbook of linguistic analysis*. Oxford: Oxford University Press, 313-40. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199544004.013.0013>.

Gatreh, F. Poshtvan, H. & Talebi- Dastenaee, M. (2015). Ecological approach in linguistic studies. *Zabanshenakht (Language Studies)*, 6(11), 231- 243. https://languagestudy.ihcs.ac.ir/article_2081.html [In Persian].

Ghiasian, M. & Shirini, A. (2016). Representation of anthropocentrism in the

- definition of beasts in Moein Persian encyclopedic dictionary: An ecolinguistic analysis. *Journal of Reaserches in Linguistics*. University of Isfahan. 1(8), 53-70. <https://doi.org/10.22108/JRL.2017.21261> [In Persian].
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: self and society in the late modern age*. Stanford, CA: Stanford University Press. Retrieved from <<https://www.sup.org/books/title/?id=2660>>
- Goatly, A. (2001). Green grammar and grammatical metaphor, or language and myth of power, or metaphors we die by. In A. Fill & P. Muhlhausler (Eds.) *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*. London: Continuum. 203- 25. Retrieved from <https://www.academia.edu/6563708/Green_grammar_and_grammatical_metaphor_or_language_and_the_myth_of_power_or_metaphors_we_die_by>
- Gupta, C. S. (2007). Folklore: literature, art craft and music. *Anthropology of culture region*. 10-21.
- Halliday, M. A. K . (1990). New ways of Meaning :The challenge to Applied linguistics. In A .Fill & P. Muhlhausler (Eds.) *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*. 172-202. <https://doi.org/10.1075/z.61.09hal>
- Harre, R. Brockmeier, J & Muhlhausler, P. (1999). *Green Speak. A study of Environmental Discourse*, London: Sage Publication In. Retrieved from <<https://philpapers.org/rec/HARGAS-4>>
- Hart, C. (2015). Cognitive linguistics and critical discourse analysis in E. Dabrowska and D. Divjak (Eds.), *Handbook of Cognitive Linguistics*. 322-346. Berlin: Mouton De Gruyter. Retrieved from <https://www.academia.edu/2950646/Cognitive_Linguistics_and_Critical_Discourse_Analysis>.
- Haugen, E. (1972). *The ecology of language*. Stanford University Press. Retrieved from <<https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=1543478>>
- Haugen, E. (2001).The ecology of language. In Fill .A. & Muhlhausler. P. (Eds.) ,*The Ecolinguistics Reader: Language , Ecology and Environment* .57-66 . London: Continuum. Retrieved from <<https://www.bloomsbury.com/us/ecolinguistics-reader-9780826481733/>>
- Heidari, A. Ebtokari, M & Mohagheghi, A. (2017). Analysing the conception of woman in Lori proverbs focusing on gender inequality dimension . *Culture and Folk Literature*. 5(17). 195- 221. Retrieved from <<http://cfl.modares.ac.ir/article-11-2952-fa.html>> [In Persian].
- Jamalianzadeh, S. B. (2016). *Collecting and Analysing Lyric Poems in Kohgiluyeh va Boyer-Ahmad Province*. Ph. D. Dissertation, Shiraz University, Shiraz. Retrieved from <<https://elmnnet.ir/doc/10937166-42371>> [In Persian].
- Kahn M. (2001). The passive voice of science: language abuse in the wildlife profession in A. Fill. And P. Mulhausler (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology, and Environment*. London: Continuum. pp. 232- 40. Retrieved from <<https://www.bloomsbury.com/us/ecolinguistics-reader-9780826481733/>>
- Kondi, B. (2019).Folklore. <http://www.researchgate.net/publication.1-6>.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed., pp. 202–251). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139173865.013>

- Lakoff, G. (2006). *Thinking points: Communicating our American values and vision: a Progressive's handbook*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
<https://scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2325797>
- Lakoff, G. and Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. London: The university of Chicago press. Retrieved from
<https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/M/bo3637992.htm>
- Maulhausler, P. (2001). Talking about environmental issues, in A. Fill and P. Maulhausler (eds) *The ecolinguistics reader: language, ecology, and environment*. London: Continuum, pp.31-42. Retrieved from
<<https://hdl.handle.net/2440/40318>>
- Maulhausler, P. (2003). *Language of environment and environment of language. A course in Linguistics*. Battle Bridge Publications.
<<https://doi.org/10.1075/jpcl.22.1.17tom>>
- Mirfardi, A. & Dehbanipur, R. (2011). The study of the symbols of culture and ethnic and national identity in Mamasani folk literature. *Anthropology*. 9(15). 164- 187. Retrieved from <<https://www.sid.ir/paper/516185/fa>> [In Persian].
- Naess, A. (1995). The shallow and the long range, deep ecology movement, in A. Drengson and Y. Inoue (Eds.), *The Deep Ecology Movement: An Introductory Anthology* (pp. 3-10). Berkely, CA: North Atlantic Books. Retrieved from <<https://catalogue.nla.gov.au/catalog/2193434>>
- Rezapour, E., & Aghagolzadeh, F. (2012). The Role of Metaphor in Glorification and Marginalization of Ideology in Local Newspapers. *ZABANPAZHUIH (Journal of Language Research)*, 4(7), 67-94.
<https://doi.org/10.22051/jlr.2012.4440>. [In Persian]
- Rezaei, H. (2007). "Green language in Sohrab Sepehri Poem: "The Sound of Water's Footstep". *Journal of Literature and Humanities*. Ferdowsi University of Mashhad, 40(2), 21- 34. Retrieved from <<http://magiran.com/p462357>> [In Persian].
- Sapir, E. (2001). Language and environment In A. Fill & Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*. (pp. 109-114). London: continuum. Retrieved from
<<https://www.bloomsbury.com/us/ecolinguistics-reader-9780826481733/>>.
- Schults, B. (1992). Language & the Natural Environment. In A. Fill & Muhlhausler, P. (eds). *the Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*. 13- 23. London: continuum. Retrieved from
<<https://www.bloomsbury.com/us/ecolinguistics-reader-9780826481733/>>
- Steffensen, S.V. & Fill, A. (2014). Ecolinguistics: the state of the art and future horizon. *Language Sciences*, 41.6-25.
<https://doi.org/10.1016/j.langsci.2013.08.003>
- Arran Stibbe (2005) Counter-discourses and the relationship between humans and other animals, *Anthrozoös*, 18:1, 3-17,
<https://doi.org/10.2752/089279305785594289>
- Stibbe, A. (2012). *Animals Erased: Discourse, Ecology, and Reconnection with the Natural World*. Middletown. CT: Wesleyan University Press.
<https://doi.org/10.31468/cjsdwr.39>
- Stibbe, A. (2014). An ecolinguistic approach in critical discourse studies. *Critical discourse studies*, 11(1), 117 – 128.
<https://doi.org/10.1080/17405904.2013.845789>
- Stibbe, A. (2015). *Ecolinguistics: Language, ecology and the stories we live by*.

- London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780367855512>
- Stibbe, A. (2018). Positive discourse analysis: rethinking human ecological relationships, in A. Fill And H. Pens (eds) The Routledge handbook of ecolinguistics. London. Routledge. Retrieved from <<https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781315687391-12/positive-discourse-analysis-arran-stibbe>>
- Van Dijk, T.(Ed), (2011).Discourse studies: a multidisciplinary introduction. 2nd ed. London: Sage. <https://doi.org/10.4135/9781446289068>
- Verhagen, F.(2008).Worldviews and metampors in the humen- nature relationship: an ecolinguistic exploration through the ages. *Language & Ecology*. Retrieved from <<https://www.Ecoling.net/articles>>
- Bahrami, Hassan (2017). Zemand Tehran: Surah Mehr. Retrieved from <https://sooremehr.ir/?s=%D8%B2%D9%85%D9%86%D8%AF> [In Persian].
- Bahrami, Hassan (2018). You are breathed by a mountain ram: (Collection, correction and analysis of the contributions of Kohgiluyeh and Boyer Ahmad). Tehran: Anapnah Publications. Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/11581300/>>
- Pirouznia, Ahmed (2018). Classification, analysis and native typology of poems in Eilat and Kohgiluyeh tribes. Master's thesis. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Retrieved from <<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/32af0c39401322eb3456f615a7c726ce>> [In Persian]
- Jamalian, S. B., Rezaee Dashti Azaneh, M. (2017). An investigation of farming (Barzegari) lyrics in Kohgiluyeh and Boyer- Ahmad. CFL 2017; 5 (16): 65-87. Retrieved from <<http://cfl.modares.ac.ir/article-11-8754-fa.html>> [In Persian].
- Nazari, Jalil and Ali Pirouzeh (2016). "Reflection of plants and trees in the local poetry of Kohgiluyeh and Boyer Ahmad". Literature and local languages of Iran. Number 12. Volume 12. pp. 122-95. Retrieved from <<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1329959/>> [In Persian]

